

## رویای والایی

فرامرز سلیمانی

برای یدالله رویایی

رنگ مرکب خوانی

والا می خوانمت

فرا تر از روشنا

فرا تر از مدار دانایی

والا می خوانمت

به رنگ عشق می نمایم، رنگین کمان هستی

گاهی کلام به گامی فرا تر

رنگین کمان مرکب خوانی

را مشق می زند

تندیسگر لحظه ها

جوهری جوشان

که لحظه را

به تندیس

می تراشد

و شاعر

تندیسگر والای لحظه هاست

به نگاهی، به پروازی

به نگاه دوزخی عقاب

خوشا

پرواز پرنده بی نو پرواز

که رنگ چشم انداز را

والا می خواند

به نگاه دوزخی عقاب

رویای رنگین

والا می خوانمت

تا کهکشان شیدایی

تا آخرین خط خطابه ی خون

نو به نو می نشانمت

به دل واله گی

یا که دل دادگی

والا می خوانمت

نیلوفری

تالاب ساکت و

ریشه های پنهان والایی

آب نیلوفری شده بود

که نیلوفری به آب تن زده بود

## والایی آفتاب

خاموش  
در شن راهه های کویر  
جست می زنی شیطان  
به شکل  
فواره یی  
آفتابی

## والایی راه

تا والایی، راهی نیست  
توانی باید  
تا که از تن گسست و  
به کلام آمد

## میل والایی

پرنده  
در قفسی بال می زد  
و میل پریدن  
با او بود  
و بال  
که دریچه ی پرواز را گشود  
پرنده نمی دانست  
که میل پریدن دارد  
یا که میل پریدن  
او را در خود دارد  
و میل و  
پریدن و  
قفس و  
بال  
با هم شد

و میل پریدن  
تنها شد

## راه و ستارگان و کهکشان

راه شیری عشق  
از کهکشان جنون می گذرد  
بر آستان ستاره گی ت  
والا می خوانمت

## کجاست تن تبار توفانی ت؟

به جشن والایی  
تن تب دار توفانی ت  
کجا فرمان مشق می برد  
به خط های مستانه ی کور و کر؟

## کجاست

تن تب دار توفانی ت؟

## کجا تن تب دار توفانی ت می رقصد؟

طبله بر انگشتان تشنه ی تب  
که تازی به خنکای چشمه می نوازد  
غلغله یی بر آب می دود و  
جاری بر آسمان، بر آبی جاری  
بر آشفشان می تازد آتشی  
بوی بهار از نرمای بهار نارنج می تراود  
نارنجی نارنجستان می شود

## والایی باغ را

کجا هاله ی توفانی ت  
می رقصد؟

(آرلینگتن، پاییز ۱۳۷۲)